



آخرالزمان و فلسفه تاریخ

محمد مجتهد شبستری

ضمیمه اطلاعات، ش ۲۳۳۴۶، ۸۴/۶/۲۸



چکیده: نویسنده در این مقاله به برداشت‌های مختلف دانشمندان اسلامی و مفسران از متون اسلامی، درباره آخرالزمان پرداخته و به اختلاف علمای پیشین و پسین و مبانی اختلاف آنها اشاره می‌کند که متأخرین به اخبار آخرالزمان و آیات آن با نگرشی فلسفی اشاره کرده‌اند. ولی متقدمین تحت تأثیر متون نقلی قرار داشته و از تحلیل عقلی درباره اخبار و آیات آخرالزمان پرهیز نموده‌اند. وی همچنین به تفاوت نگرش و تحلیل علمای اسلام درباره آخرالزمان اشاره نموده که علمای شیعه از آیات نصرت و پیروزی در آخرالزمان به ظهور مهدی موعود تفسیر کرده‌اند؛ ولی علمای اهل سنت آنها را به پیروزی‌های صدر اسلام تفسیر نموده‌اند. او عقیده به آخرالزمان را از مسائل اتفافی مسلمین دانسته، ولی پدیدار شدن تحولات آخرالزمان در ظهور مهدی و معین بودن شخص مهدی موعود از مسائل اختلافی می‌داند.

در قرآن مجید گفتار صریحی درباره آخرالزمان نیست و این اصطلاحی است که، در احادیث و مؤلفات مسلمانان به چشم می‌خورد. این اصطلاح، در کتابهای حدیث و تفسیر در دو معنی به کار رفته است: نخست، همه آن قسمت از زمان که بنا بر عقیده مسلمانان، دوران نبوت پیامبر اسلام است و از آغاز نبوت پیامبر تا وقوع قیامت را شامل می‌شود. دوم، فقط آخرین بخش از دوران یاد شده که در آن مهدی موعود ظهور می‌کند و تحولات عظیمی در عالم واقع می‌شود. در فرهنگ عامه مسلمانان مخصوصاً شیعه، اصطلاح آخرالزمان حکایت از عصری می‌کند که، مهدی موعود در این ظهور می‌کند و تحولات ویژه‌ای در جهان رخ می‌دهد.

از مجموع روایاتی که در کتاب‌های حدیث، تفسیر و تاریخ درباره عصر ظهور مهدی موعود نقل شده، دو مطلب درباره مشخصات آخرالزمان - به معنی عصر مهدی موعود - به صورت تواتر معنوی به دست می‌آید. نخست این‌که در این عصر، پیش از ظهور مهدی موعود، فساد اخلاقی و بیداد و ستم همه جوامع بشری را فرا می‌گیرد و به صورت عام‌ترین پدیده در روابط انسان‌ها درمی‌آید. دیگر این‌که پس از ظهور مهدی، تحول عظیمی در جوامع واقع می‌شود، فساد و ستم از میان می‌رود و توحید و عدل و رشد کامل عقلی و عملی در سراسر زندگی انسان‌ها گسترش می‌یابد.

در پاره‌ای از روایات اسلامی برای آخرالزمان علائم دیگری نیز یاد شده است، مانند ظهور دجال، ظهور دابة الارض که چهارپایی عظیم الجثه است و خروج یاجوج و ماجوج و نزول عیسی در میان مردم^۱ و^۲.

گرچه این روایات که از وقوع یک رشته رویدادهای غیر عادی خبر می‌دهد، در بسیاری از کتاب‌های حدیث و سایر مؤلفات اسلامی نقل شده، ولی تاکنون پژوهش لازم درباره صحبت اسناد آنها انجام نیافته است و نیز درباره محتوای آنها تفسیری مورد اتفاق، ارائه نگردیده است. عده‌ای از دانشمندان مسلمان، مقصود واقعی این احادیث را همان می‌دانند که از ظواهر الفاظ حدیث برمی‌آید و عده‌ای دیگر می‌گویند تعبیرات این روایات را به صورت رمز و تمثیل بفهمند.

افزون بر اصطلاح «علائم آخرالزمان» در فرهنگ مسلمانان، اصطلاح مشابه دیگری است و آن «اشراط الساعة» (علائم بر پا شدن رستاخیز) است. گرچه این اصطلاح به علائم وقوع قیامت اختصاص دارد، ولی از بررسی روایاتی که زیر این عنوان در کتاب‌های حدیث نقل شده است، برمی‌آید که مضمون این روایات، مطالب مشترک بسیاری با روایات آخرالزمان دارد و بسیاری از علائم، در هر دو دسته از روایات ذکر شده است، با وجود اشتراک در مضمون روایات یاد شده، این مطلب مسلم است که در همه ادوار تاریخ مسلمانان، مسئله آخرالزمان به صورت آشکاری از مسئله قیامت تفکیک شده است. به عقیده مسلمانان، قیامت همان احوالی است که پس از فنای این عالم مادی واقع می‌شود، ولی دوره آخرالزمان،

۱. حمدین اسماعیل بخاری، صحیح (کتاب الفتن)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۱ م، ج ۴۲، ص ۱۸۵

۲. علامه محمد تقی مجلسی، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۹۸۳ م، ج ۵۲، ص ۱۸۱

قسمت پایانی همین عالم است و به این عقیده مربوط می‌شود که عالم اجسام (دنیا) سرانجام فانی خواهد شد و زمان به پایان خواهد رسید.

در نظر عده‌ای از مفسران متأخر مسلمان، علاوه بر روایاتی که از آن سخن گفته شد، در قرآن آیاتی است که نظر به آینده جوامع انسانی دارد و درباره حکومت توحید و عدل در آینده زندگی انسان مطالبی بیان می‌کند. اینان معتقدند که آیات مربوط به استخلاف انسان در زمین، فرمانروا شدن نیکوکاران زمین (وراثت صالحان) و پیروزی حق بر باطل به‌رغم جولان دائمی باطل، آیاتی هستند که سرنوشت آینده بشریت را پیشگویی می‌کنند و مستقیماً به مسئله آخرالزمان مربوط می‌شوند محمد رشید رضا، محمد حسین طباطبایی و سید قطب، در تفاسیر خود به ترتیب در ذیل آیات ۱۲۸ از سوره ۷ (اعراف)، ۱۰۵ از سوره ۲۱ (انبیاء) و ۱۷۱، ۱۷۲ از سوره ۳۷ (صافات) قرآن، این عقیده را توضیح داده‌اند. اینان، آیات و روایات مربوط به تحولات آخرالزمان را بیانگر نوعی فلسفه تاریخ می‌دانند، این مفسران که از روحیه خاص عصر ما یعنی جست‌وجوی نوعی فلسفه برای تاریخ انسان متأثرند، در صدد کشف فلسفه تاریخ از دیدگاه اسلام بر آمده‌اند و آن را در این آیات و امثال آن یافته‌اند. در نظر اینان، تحولات آخرالزمان که در روایات بیان شده، چیز جز آینده طبیعی جامعه انسانی نیست. عصر آخرالزمان عبارت است از دوران شکوفایی تکامل اجتماعی و طبیعی نوع انسان. چنین آینده‌ای امری است محتوم و مسلم‌انان باید انتظار آن را بکشند. نظر جمعی از علما آن است که این انتظار هرگز نباید به گونه چشم دوختن منفعلانه به وقوع حوادث باشد، بلکه باید حالتی باشد سراسر پر از فعالیت و امیدواری. مسلمان خواهان صلاح جامعه انسانی و آگاه از تحقق قطعی اهداف تاریخی انتظار باید سرشار از امید، آمادگی و کوششی در خور این انتظار باشد؛ انتظاری مثبت، نه منفی.

در چهارچوب این برداشت فلسفی، آخرالزمان قطعه معینی از تاریخ نوع انسان است که نه ممکن است پیش افتد و نه ممکن است واپس افکنده شود. نوع انسان باید حرکت تکاملی تدریجی خود را که بر مبنای پیروزی تدریجی حق بر باطل صورت می‌گیرد، همواره دنبال کند تا به دوره آخرالزمان برسد.

علمای قدیم نه در تفسیر آیات سخن از تحول طبیعی جامعه انسانی به سوی حکومت توحید و عدل به میان آورده‌اند و نه روایات آخرالزمان را به چنین فلسفه‌ای برای تاریخ مربوط کرده‌اند. تفاوتی که میان علمای قدیم شیعی و سنی در این مسئله هست، این است که

علمای اهل سنت آیاتی را که در آنها وعده پیروزی حق بر باطل و وراثت مؤمنان در زمین داده شده، مربوط به پیروزی‌های صدر اسلام می‌دانند، ولی علمای شیعه معتقدند که این آیات مربوط به عصر مهدی موعود است.

بدین سان، در میان شیعه پیشگویی حکومت توحید و عدل در آخرالزمان تنها منحصر به روایات نبود، بلکه قرآن نیز یکی از منابع این مطلب به شمار می‌آمد. افزون بر این، عقیده شیعه به این مطلب که مهدی موعود در ۲۵۶ ق / ۸۷۰ م از صلب امام حسن عسگری علیه السلام متولد شده و پس از ۷۰ سال دوران غیبت کبری را آغاز کرده است و در آینده ظهور خواهد کرد، انتظار آخرالزمان را در میان شیعه قوت بخشیده است. بر اثر مجموع این عوامل بود که در طول تاریخ اسلام، شیعه به صورت یک اقلیت معارض و مبارز درآمد و در میان آنان قیام‌های دامنه‌دار متعددی به وقوع پیوست. ولی این تفاوت که در نگرش اهل سنت و شیعه درباره آخرالزمان در کار بود، به این معنی نبود که قدمای شیعه نوعی فلسفه تاریخ پدید آورده بودند و به تکامل اجتماعی نوع انسان در طول تاریخ معتقد بودند. در آثار علمای قدیم شیعه که درباره مهدی موعود تألیف شده، درباره حکومت توحید و عدل در عصر مهدی تأکیدات فراوان شده است، ولی از بینش فلسفی درباره تاریخ، سخنی به میان نیامده است. گواه بر این مطلب، می‌توان کتاب‌های الغیبة و اکمال الدین را از طوسی و ابن بابویه یاد کرد.

در پاره‌ای از متون به تعبیراتی درباره آینده جوامع بشری برمی‌خوریم که فهمیدن آنها به صورت فلسفه تاریخ مناسب‌تر از فهمیدن آنها به صورت نوعی پیشگویی به نظر می‌آید. در رسایل اخوان الصفا چنین آمده است: ظهور دولت در میان بعضی از مردم و امتها و افزایش قدرت برخی از پادشاهان و خروج بعضی از شورشگران و تجدید ولایات در حوزه ملک و حوادث دیگری از این‌گونه، در جهت صلاح شأن جهان و رساندن آن به ترقی و کمال است. نیز هر چند عوامل تباهی مانند جنگها و فتنه‌ها و غارتگری‌ها، در میان می‌آیند و در نتیجه آنها برخی شهرها ویران می‌گردند و رشد و رونق بعضی اقوام از میان می‌رود. سرانجام همه آنها به سوی صلاح و بهبود است. کلیات عقاید مربوط به آخرالزمان از جمله مطالبی است که تقریباً در میان همه فرقه‌های بزرگ اسلام پذیرفته شده است، ولی اینکه آیا تحولات آخرالزمان با ظهور مهدی موعود پدیدار خواهد شد و نیز این که مهدی موعود چه کسی است، مورد اختلاف است.

● اشاره

۱. برخلاف سخن نویسنده محترم، با دقت در آیات قرآن روشن می‌شود که آیات بسیاری در زمینه پایان تاریخ و آخرالزمان وجود دارد مانند آیه شریفه وَ تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ^۱

۲. درباره احادیث مربوط به ظهور امام زمان و علائم آن، اگر چه اختلاف کلی در میان دانشمندان اسلامی وجود دارد، ولی در اصل وقوع حوادث و بروز علائم هرگز اختلاف نیست؛ در کیفیت و زمان وقوع که به صورت توصیفی در روایات آمده شاید اختلاف برداشت باشد، در اصل وقوع و ظهور علائم اختلافی وجود ندارد و علائم ظهور در روایات به دو دسته علائم قطعی و غیر قطعی تقسیم می‌شود.

۳. در ارتباط با نظریه جبر تاریخی باید گفت: در اخبار و روایات اسلامی تأکید فراوان شده که ظهور حضرت مهدی را از خدا بخواهید و خواستن، دعا کردن، صرف نیست؛ بلکه آمادگی عملی و استعداد جمعی را می‌طلبد. لذا ظهور آن حضرت که دوره تکامل است، کاملاً به خواسته انسان‌ها و آمادگی آنها، بستگی داشته و امری جبری نبوده است. زیرا در میان دانشمندان اسلامی متأخر، کمتر کسی به جبر تاریخی معتقد است. البته در میان اندیشمندان مسیحی، این نوع نگرش نسبت به تاریخ وجود داشته است ولی جبری دانستن جریان تاریخ از نظر قرآن مردود است.

۴. نویسنده معتقد است که: «در آثار علمای قدیم شیعه که درباره مهدی موعود تألیف شده -از بینش فلسفی درباره تاریخ سخنی به میان نیامده است. باید توجه داشته باشیم که شیعه در دوره حضور ائمه با توجه به دسترسی به منابع علوم و نیازها و ضرورت‌های زمانه و برخی از محدودیت‌های اعمال شده از سوی مخالفان، در این دوره‌ها علماء تلاش خود را در جمع‌آوری حدیث و حفظ آن از فراموشی متمرکز نموده بودند، لذا این دوره‌ها را دوره‌های حدیثی می‌نامند. علمای دوره‌های بعدی، بر اساس ضرورت‌ها به تحلیل و تفسیر و تعقل در آنها پرداخته‌اند لذا تألیف و تدوین برخی از کتاب‌ها در موضوعات مختلفی، چون مهدویت، گاهی بر اساس ضرورت و پاسخ دادن به شبهاتی بود که در این مسئله ایجاد شده بود. مثلاً کتاب «اکمال الدین» از آن جمله است که، شیخ صدوق برای دفاع از اندیشه مهدویت آن را تألیف کرد. این کتاب‌ها در محدوده زمانی مقارن آغازین مراحل غیبت کبری نگاشته شده که با نیازها و معیارهای زمان منطبق و کاملاً قابل تحسین و تقدیر است.

۵. عقیده به ظهور مهدی موعود که از اهل بیت پیامبر ﷺ و فرزند امام یازدهم شیعه امام حسن عسگری و ولادت او و غیبت آن حضرت منحصر در شیعه نیست که نویسنده مقاله چنین اظهار نموده «... شیعه به این مطلب که مهدی موعود در ۲۵۶ ق... از صلب امام

حسن عسگری علیه السلام متولد شده...» بلکه بر اساس منابع تاریخی و حدیثی اهل سنت، بسیاری از دانشمندان این فرقه اسلامی نیز، علاوه بر اعتقاد به ظهور مهدی (عج) به ولادت او آن حضرت و نام پدرش که امام حسن عسگری است تصریح کرده‌اند که برای نمونه به چند مورد اشاره می‌کنیم:

الف) فخررازی (م ۶۰۶) که از علمای بزرگ شافعی مذهب اهل سنت و از اکابر فلاسفه و متکلمین و مفسرین جهان اسلام در کتاب «الشجرة المباركة فی انساب الطالبیه» (صص ۷۸-۷۹) به ولادت امام مهدی از فرزندان امام عسگری معتقد است.

ب) ابن اثیر جزری در کتاب معروف الکامل فی التاریخ (ج ۷ ص ۲۷۴) این عقیده را ابراز کرده.

ت) ابن خلکان در کتاب وفيات الاعیان با ذکر کنیه و نام اصلی امام مهدی ولادت آن حضرت را در سال ۲۵۵ هجری با قاطعیت بیان می‌کند و نام پدر آن حضرت را نیز امام حسن عسگری ذکر می‌نماید.

ث) ذهبی در سه کتاب خود به ولادت و نسب آن حضرت معترف است ۱. العبر فی خبر من عبر (ج ۲، ص ۳۱): ۲. تاریخ دول الاسلام در ذکر وقایع سال‌های (۲۵۱-۲۶۰ هـ) (ص ۱۱۲): ۳. سیر اعلام النبلاء، (ج ۳، ص ۱۱۹، شرح حال شماره ۶۰)

پ) ابن حجر هیثمی شافعی در کتاب الصواعق المحرقة (در چاپ سوم ص ۳۱۳ و ۳۱۴) ج) خیر الدین زرکلی در الاعلام، (ج ۶، ص ۸۰) به نام و تاریخ ولادت و نام شهر تولد (سامراء) تصریح می‌کند.

ه) محی الدین ابن عربی که در کتاب معروف و وزین الفتوحات به این مسئله معترف و اقرار دارد که، در برخی از چاپ‌های اخیر این مطلب گرفتار سانسور و حذف شده است.

م) سبط بن جوزی حنبلی در کتاب تذکرة الخواص (ص ۳۶۳) با مشخصات کامل به ولادت و امامت حضرت معترف است.

و) ابن صبغ مالکی در کتاب الفصول المهمه، (ص ۲۰۰) با ذکر کنیه و القاب و نام پدر به ولادت و امامت آن حضرت و ظهورش معترف است.

ی) قندوزی در کتاب ینابیع الموده، (ج ۳، ص ۱۱۴ باب ۷۹) به ولادت و نسب و سایر مشخصه‌های آن حضرت با صداقت معترف است. از این رو نمی‌توان گفت که، منحصرأ علمای شیعه به ولادت آن حضرت از صلب امام عسگری علیه السلام و زمان ولادتش تصریح کرده‌اند.

بازتاب اندیشه ۶۹

۱۲

آخرالزمان
و
فلسفه تاریخ